

از همزیستی تا نسل‌کشی: تخریب سیستماتیک فلسطین

در قرن نوزدهم، فلسطین تحت حاکمیت عثمانی نمونه‌ای از هماهنگی بین‌جماعتی بود. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان - حدود ۲۵,۰۰۰ یهودی سفاردی و میزاهی در میان جمعیتی عمدتاً عرب - در شهرهایی مانند اورشلیم، الخلیل و یافا در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. آنها بازارها، محله‌ها و سنت‌های فرهنگی را به اشتراک می‌گذاشتند، در حالی که نظام ملت عثمانی به اقلیت‌هایی مانند یهودیان جایگاه محافظت‌شده‌ای اعطا می‌کرد. اگرچه تنش‌های جزئی بروز می‌کرد، درگیری‌های خشونت‌آمیز نادر بود و پیوندهای اجتماعی اغلب فراتر از ایمان بود. این صلح شکننده توسط پروژه‌ای استعماری که جاه‌طلبی‌های صهیونیستی اروپایی را بر اکثریت بومی فلسطینی ترجیح داد، نابود شد و به ۷۷ سال سلب مالکیت، آپارتاید و نسل‌کشی منجر شد.

جنبش صهیونیستی، که توسط تئودور هرتزل در کنگره صهیونیستی سال ۱۸۹۷ رسمیت یافت، در سال ۱۸۹۹ فلسطین را به عنوان هدف یک دولت یهودی اعلام کرد، که ناشی از یهودستیزی اروپایی و خودبزرگ‌بینی استعماری بود. شهرک‌های کوچک، با پشتیبانی مالی سرمایه‌های اروپایی، در سراسر فلسطین پدیدار شدند و با خرید زمین از مالکان غایب عثمانی، کشاورزان محلی را آواره کردند. احیای زبان عبری به عنوان یک زبان مدرن، هویت جدایی‌طلبانه‌ای را تثبیت کرد و جوامع یهودی موجود که با اعراب ادغام شده بودند را از خود بیگانه کرد. تا سال ۱۹۱۷، اعلامیه بالفور - که توسط لابیست صهیونیست بارون روتشیلد طراحی شده بود - شاهد وعده آرتور بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا، برای اعطای فلسطین، سرزمینی که او حقی برای واگذاری آن نداشت، به عنوان میهن یهودی بود، در حالی که حقوق و آرمان‌های اکثریت عرب نادیده گرفته شد. دهه ۱۹۳۰ با توافق هاوارا، پیمانی تکان‌دهنده بین گروه‌های صهیونیستی و آلمان نازی، شاهد تشدید بیشتر بود. این توافق ۶۰,۰۰۰ یهودی آلمانی و دارایی‌هایشان را در ازای کالاهای آلمانی به فلسطین منتقل کرد. با افزایش مهاجرت یهودیان به ۴۵۰,۰۰۰ نفر تا سال ۱۹۳۹، شبه‌نظامیان صهیونیستی مانند ایرگون و لهی ترور را آغاز کردند. بمب‌گذاری‌های آنها، مانند حمله به هتل کینگ دیوید در سال ۱۹۴۶ که ۹۱ نفر را کشت، و ترور اهداف بریتانیایی و عربی، قیومیت بریتانیا را غیرقابل اداره کرد. عقب‌نشینی بریتانیا در سال ۱۹۴۷ به طرح تقسیم سازمان ملل منجر شد، طرحی که شدت ناعادلانه که ناکبا را شعله‌ور کرد و زمینه را برای دهه‌ها رنج فلسطینی فراهم کرد.

ناعدالتی طرح تقسیم سازمان ملل

طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ (قطعه‌نامه ۱۸۱) یک تقسیم‌بندی استعماری بود که عدالت و خودمختاری را به چالش کشید. با وجود اینکه فلسطینی‌ها ۶۷ درصد جمعیت (۱.۲ میلیون نفر) و یهودیان ۳۳ درصد (۶۰۰,۰۰۰ نفر) را تشکیل می‌دادند، این طرح ۵۶ درصد از زمین فلسطین را به یک دولت یهودی اختصاص داد، شامل مناطق ساحلی حاصلخیز و مراکز اقتصادی کلیدی مانند یافا و حیفا. فلسطینی‌ها، که ۹۴ درصد زمین را در اختیار داشتند و قرن‌ها در آنجا زندگی کرده بودند، به ۴۳ درصد - سرزمین‌های تکه‌تکه‌شده و کمتر قابل کشت در کرانه باختری و غزه - محدود شدند. این طرح واقعیت جمعیتی را نادیده گرفت: یهودیان کمتر از ۷ درصد زمین را در اختیار داشتند و در هر منطقه به جز یافا در اقلیت بودند. اورشلیم، شهری مقدس و مشترک، به عنوان منطقه‌ای بین‌المللی پیشنهاد شد که ادعاهای فلسطینی را نادیده گرفت. اکثریت عرب این طرح را به عنوان نقض حقوق خود رد کردند، در حالی که رهبران صهیونیست آن را به عنوان پله‌ای برای کنترل

سرزمینی بیشتر پذیرفتند، همان طور که بعداً با گسترش آنها فراتر از مرزهای اختصاص یافته نشان داده شد. سازمان ملل، که تحت سلطه قدرت های غربی بود، این تقسیم را بدون مشورت با فلسطینی ها تحمیل کرد، که نشان دهنده غرور استعماری و اولویت دادن به آرمان های صهیونیستی بر حاکمیت بومی بود.

ناکبا و میراث آن

در سال ۱۹۴۸، اعلام تأسیس دولت اسرائیل ناکبا - “فاجعه” به عربی - را به راه انداخت. بیش از ۷۰۰,۰۰۰ فلسطینی، نیمی از جمعیت عرب، به زور اخراج شدند یا از ترس گریختند، در حالی که شبه نظامیان صهیونیستی بیش از ۵۰۰ روستا را ویران کردند. قتل عام هایی مانند دیر یاسین، که در آن بیش از ۱۰۰ غیرنظامی کشته شدند، ترس را تثبیت کرد. فلسطینی ها به غزه، کرانه باختری و اردوگاه های پناهندگان در اردن، لبنان و سوریه رانده شدند و از بازگشت منع شدند. این پاکسازی قومی، که با دقت توسط افرادی مانند یوسف ویتز، مقام صندوق ملی یهود که در سال ۱۹۴۰ اعلام کرد: «در این کشور جایی برای هر دو ملت نیست... تنها راه حل فلسطینی است... بدون عرب»، برنامه ریزی شده بود، پایه های دولت آپارتاید اسرائیل را بنا نهاد. دیدگاه ویتز درباره “انتقال” اجباری، وحشیگری ناکبا را شکل داد و همچنان در سلب مالکیت فلسطینی ها طنین انداز است.

سلب مالکیت و آوارگی در کرانه باختری

از زمان اشغال کرانه باختری توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷، سلب مالکیت بی وقفه بوده است. بیش از ۷۰۰,۰۰۰ شهرک نشین اسرائیلی اکنون در شهرک های غیرقانونی که بر روی زمین های دزدیده شده فلسطینی ساخته شده اند، زندگی می کنند و کرانه باختری را به انکلاوهای جدا از هم تقسیم کرده اند. سیاست های اسرائیل - مصادره زمین، تخریب خانه ها و مجوزهای محدود - ده ها هزار نفر را آواره کرده است. به گفته بتسلم، بیش از ۲۰,۰۰۰ خانه فلسطینی از سال ۱۹۶۷ تخریب شده اند، اغلب به بهانه نداشتن مجوز، که اسرائیل به ندرت اعطا می کند. در مناطقی مانند دره اردن و اورشلیم شرقی، جوامع کامل با اخراج مواجه اند؛ به عنوان مثال، ۱,۰۰۰ ساکن مسافر یطا با تهدید حذف برای گسترش مناطق نظامی مواجه اند. گسترش شهرک ها، با حمایت قانون اسرائیل و حفاظت نظامی، بیش از ۴۰ درصد از زمین کرانه باختری را مصادره کرده است، در حالی که فلسطینی ها به ۱۶۵ “جزیره” تحت کنترل شدید محدود شده اند. ایست های بازرسی، موانع جاده ای و دیوار جداسازی - که در سال ۲۰۰۴ توسط دیوان بین المللی دادگستری غیرقانونی اعلام شد - خانواده ها، زمین های کشاورزی و معیشت را از هم جدا می کند و زندگی فلسطینی را غیرقابل تحمل می کند. این سرقت سیستماتیک، همراه با انکار حقوق ساخت و ساز، آوارگی را تحمیل می کند و آپارتاید را تثبیت می کند.

خشونت شهرک نشینان در کرانه باختری

خشونت شهرک نشینان اسرائیلی در کرانه باختری ترور روزانه ای است که با همدستی دولت امکان پذیر شده است. شهرک نشینان، که اغلب مسلح و توسط نیروهای اسرائیلی محافظت می شوند، به کشاورزان، چوپانان و روستاهای فلسطینی حمله می کنند تا آنها را از زمین های شان بیرون کنند. تنها در سال ۲۰۲۴، سازمان ملل بیش از ۱,۲۰۰ حمله شهرک نشینان، از جمله آتش سوزی، تخریب و حملات فیزیکی را مستند کرد. در روستاهایی مانند حواره و قصره، شهرک نشینان خانه ها، باغ های زیتون و دام ها را به آتش کشیده اند، با حوادثی مانند قتل عام حواره در سال ۲۰۲۳ که یک فلسطینی را کشته و صدها نفر را زخمی کرد. سربازان اسرائیلی اغلب تماشاگر هستند یا علیه فلسطینی هایی که از خود دفاع می کنند، مداخله می کنند. بتسلم گزارش می دهد که شهرک نشینان، با پشتیبانی پایگاه های نظامی، “مناطق ممنوعه” برای فلسطینی ها ایجاد کرده اند و هزاران هکتار را از طریق خشونت تصاحب کرده اند. گروه های افراطی شهرک نشین، مانند جوانان تپه، آشکارا به دنبال اخراج

فلسطینی‌ها هستند، که توسط چهره‌های دولتی مانند بتسلئیل اسموتریچ، که بر سیاست شهرک‌سازی نظارت دارد و خواستار “تسلیم” فلسطینی‌ها شده است، تشویق شده‌اند. این خشونت، که به ندرت مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد، ابزاری برای پاکسازی قومی است که وجود فلسطینی‌ها را شکننده می‌کند.

لفاظی‌ها و اقدامات نسل‌کشی

لفاظی‌های رهبران اسرائیلی مدت‌هاست که فلسطینی‌ها را غیرانسانی جلوه داده و جنایات را توجیه کرده است. دعوت یوسف ویتز در سال ۱۹۴۰ برای فلسطینی بدون عرب، دهه‌ها بعد توسط افرادی مانند عوفادیا یوسف ایتان، ژنرال سابق، تکرار شد که در سال ۱۹۸۳ فلسطینی‌ها را به “سوسک‌های مخدر در بطری” تشبیه کرد، استعاره‌ای زشت برای محصور کردن و نابودی آنها. اخیراً، در اکتبر ۲۰۲۳، یوآو گالانت، وزیر دفاع، “محاصره کامل” غزه را تحمیل کرد و اعلام کرد: “بدون برق، بدون غذا، بدون سوخت... ما با حیوانات انسانی می‌جنگیم.” بتسلئیل اسموتریچ، وزیر دارایی، که خواستار نابودی کامل غزه است، در سال ۲۰۲۳ اظهار داشت که “محو کردن غزه” ضروری است و از گرسنگی و بمباران حمایت کرد. این اظهارات، همراه با اقداماتی مانند محاصره و حملات هوایی بی‌وقفه، با تعریف سازمان ملل از نسل‌کشی همخوانی دارد: اقداماتی عمدی برای نابودی یک گروه. راهپیمایی پرچم اورشلیم، رویدادی سالانه از سال ۱۹۶۷، شاهد حضور هزاران ملی‌گرای افراطی اسرائیلی، از جمله شهرک‌نشینان، است که در اورشلیم شرقی فریاد “مرگ بر عرب‌ها” سر می‌دهند، آیینی از نفرت که توسط پلیس محافظت می‌شود. در سال ۲۰۲۴، شرکت‌کنندگان در راهپیمایی به مغازه‌ها و روزنامه‌نگاران فلسطینی حمله کردند، بدون عواقب قابل توجه، که احساسات نسل‌کشی را عادی‌سازی کرد.

نسل‌کشی ادامه‌دار در غزه

غزه، زندانی به مساحت ۳۶۵ کیلومتر مربع برای ۲ میلیون نفر، با وحشتی بی‌امان مواجه است. از اکتبر ۲۰۲۳، ارتش اسرائیل بیش از ۶۰,۰۰۰ فلسطینی - ۷۰ درصد زنان و کودکان - را کشته است، طبق برآوردهای وزارت بهداشت غزه. محاصره، که توسط گالانت و اسموتریچ تشدید شده، ۸۰ درصد از مردم غزه را گرسنه کرده است، با ۱.۸ میلیون نفر که با ناامنی غذایی حاد مواجه‌اند (سازمان ملل، ۲۰۲۵). سایت‌های کمکرسانی بنیاد بشردوستانه غزه، که در سال ۲۰۲۵ تأسیس شدند، تله‌های مرگ هستند: بیش از ۷۴۳ فلسطینی کشته و ۴,۸۹۱ نفر زخمی شده‌اند، اغلب توسط تیراندازی و بمباران اسرائیلی، در حالی که به دنبال غذا بودند. عفو بین‌الملل و پزشکان بدون مرز این اقدامات را جنایات جنگی احتمالی می‌نامند و سازمان ملل سیاست گرسنگی اسرائیل را نسل‌کشی توصیف کرده است. بیمارستان‌ها، مدارس و اردوگاه‌های پناهندگان در ویرانه‌ها قرار دارند، با ۹۰ درصد زیرساخت‌های غزه تخریب شده است. وحشیگری - تیراندازی به کودکان، دفن خانواده‌ها زیر آوار و قتل عام جمعیت‌ها - نشان‌دهنده نیتی حساب‌شده برای محو یک ملت است.

نتیجه‌گیری

از همزیستی در قرن نوزدهم تا نسل‌کشی امروز، داستان فلسطین داستان سرقت استعماری، خیانت و بی‌رحمی بی‌امان است. ناعدالتی طرح تقسیم سازمان ملل، پاکسازی قومی ناکبا و سلب مالکیت و خشونت شهرک‌نشینان در کرانه باختری، زنجیره‌ای از سرکوب را تشکیل می‌دهند. لفاظی‌های نسل‌کشی از ویتز تا گالانت، که با فریادهای “مرگ بر عرب‌ها” تقویت شده، سیستمی را تغذیه می‌کند که از رنج فلسطینی‌ها شکوفا می‌شود. قتل عام غزه، با بیش از ۶۰,۰۰۰ کشته، نه تنها یک تراژدی بلکه جنایتی علیه بشریت است که با سکوت جهانی امکان‌پذیر شده است. مبارزه فلسطینی نه تنها به یادآوری، بلکه به عدالت نیاز دارد.